

معنی کلمات:

چاشنی: مزه، طعم / حلاوت: شیرینی نژند: خوار و زیون. اندوهگین / ادبار: بدبختی. سیه روزی. متضاد اقبال
اقبال: خوشبختی. سعادت / توفیق: آن است که خداوند. اسباب را موافق خواهش بنده. مهیا کند تا خواهش او به نتیجه
برسد. سازگار گردانیدن تیره‌رایی: بداندیشی. گمراهی / قرین: یار. نزدیک

توضیح آیات

به نام چاشنی بخش زبان ها/حلاوت سنج معنی در بیان ها
قلمرو ادبی=چاشنی بخش **کنایه** از دلنشین / زبان **مجازا** سخن / اینکه حلاوت را به معنی نسبت دهیم **حس آمیزی** است.
مفهوم: **خدا سبب شیرینی و دلنشینی بیان و معنی سخن انسان است.**
بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش
قلمرو ادبی: **سر مجازا** انسان / سر بلند بودن **کنایه** از سعادت‌مندی / بیت **تلمیح** دارد / **دل مجازا** انسان
قلمرو زبانی: «ش» در بلندش و نژندش **مفعول** است. مفهوم: **عزت و ذلت به دست خداست**
در نابسته احسان گشاده ست / به هر کس آنچه می بایست داده ست
قلمرو ادبی: در احسان **اضافه استعاره** / وقتی می‌گوییم در احسان گشاده است **کنایه** از بخشش بسیار زیاد / بیت **تلمیح**
دارد / مفهوم: **بخشنده‌گی خداوند**
به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم
قلمرو ادبی: عالم **مجازا** پدیده‌های عالم / یک موی **کنایه** از کم‌ترین چیز مفهوم: **در خلقت خدا عیبی وجود ندارد**
اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد
مفهوم: **مهربانی خداوند علت خوشبختی انسان هاست**
و گر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای
قلمرو ادبی: پانهادن توفیق **تشخیص** / پای یک سو نهادن **کنایه** از همراهی نکردن مفهوم: **ناتوانی تلاش و اراده انسان**
در برابر خواست خداوند

خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره رای

قلمرو ادبی: به چیزی روشنایی ببخشیدن **کنایه** از آگاهی به آن چیز بخشیم / اینکه میگوییم خرد در تیره رای ماند

تشخیص / در تیره رای ماندن **کنایه** از گمراهی مفهوم: اگر هدایت خدا نباشد عقل انسان هم در گمراهی میماند

کمال عقل ان باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه

مفهوم: ناتوانی خرد انسان در برابر بزرگی خداوند

درس یکم: نیکی

معنی واژه‌ها

فروماندن: متحیر شدن / شوریده رنگ: آشفته حال شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است / جیب: گریبان. یقه قوت: رزق روزانه. خوراک. غذا / زنخدان: چانه غیب: پنهان. نهان از چشم / چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد دغل: ناراست. حيله گر / شل: دست و پای از کار افتاده دون همت: کوتاه همت. دارای طبع پست و کوتاه اندیشه / صنع: آفرینش

تشریح آیات

یکی روبهی دید بی دست و پای / فروماند در لطف و صنع خدای

قلمرو ادبی: وقتی به کسی می‌گوییم بی دست و پا **کنایه** از ناتوان بودن ان است / روبه **نماد** انسان های عاجز

مفهوم: باید بدانیم که لطف خدا شامل همه مخلوقات میشود ولی مخلوقات از درک حکمت آن ناتوانند.

که چون زندگانی به سر می‌برد؟ / بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

قلمرو ادبی: به سر بردن **کنایه** از گذراندن مفهومی مانند مفهوم بیت ۱ دارد.

در این بود درویش شوریده رنگ / که شیری برآمد شغالی به چنگ

قلمرو ادبی: شوریده رنگ بودن **کنایه** پریشان بودن

شغال نگون بخت را شیر خورد / بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

مفهوم: به این اشاره دارد که روزی تمام موجودات از جانب خداست.

دگر روز باز اتفاق افتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد

مفهوم: باز بر روزی رسان بودن خداوند تاکید دارد.

یقین مرد را دیده بیننده کر / شد و تکیه بر آفریننده کرد

قلمرو ادبی: بر آفریننده تکیه کردن **کنایه** از بر خدا توکل کردن قلمرو زبانی = یقین میتواند **نهاد** باشد مفهوم: **توکل کردن به خدا را میرساند.**

کزین پس به کنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو ادبی: چو مور **تشبیه** / مور **نماد** ضعیفی و فیل **نماد** نیرومندی است / به کنجی نشستن **کنایه** از کاری انجام ندادن

مفهوم: گوشه گیری و کاری انجام ندادن به دلیل اعتقاد به روزی رسانی خدا

زنخدان فرو برد چندی به جیب / که بخشنده روزی فرستد ز غیب

قلمرو ادبی: زنخدان به جیب فرو بردن **کنایه** از گوشه گیری و اینکه کاری انجام ندادن است.

مفهوم: این را میرساند که بدون اینکه تلاشی کرده باشیم از خدا انتظار روزی داشته باشیم.

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو ادبی: چو چنگش **تشبیه** / چنگ دارای **ایهام تناسب** است / مصراع دوم **کنایه** از لاغری شدید

قلمرو زبانی: «ش» در مصراع اول **مضاف الیه** است و در مصراع دوم **متمم**

مفهوم: به این دلیل که دست از تلاش برداشته ناتوان شده است.

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو ادبی: به گوش آمدن **کنایه** از شنیده شدن قلمرو زبانی: «ش» در مصراع اول **متمم** و در مصراع دوم **مضاف الیه**

مفهوم: به پایان رسیدن صبر درویش به دلیل ناتوانی بسیار

برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو ادبی: شیر درنده باش **تشبیه** / شیر **نماد** انسان کوشا / چو روباه **تشبیه**

مفهوم: استفاده از نیرومندی خود برای به دست آوردن روزی و پرهیز از تنبلی

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

مفهوم: متکی به خود بودن و از تکیه بر دیگران پرهیز داشتن.

بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش

قلمرو ادبی: بازو مجازا توانایی / مصراع دوم تلمیح

مفهوم: بر توان خود تکیه کردن برای به دست آوردن روزی

بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو ادبی: دست کسی را گرفتن کنایه از کمک کردن به او / خود را افکندن کنایه از خود را به ناتوانی نشان دادن

مفهوم: تاکید بر کمک به دیگران

خدارا بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است

مفهوم: توصیه به یاری رساندن به دیگران سبب لطف و رحمت الهی است.

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست

قلمرو ادبی: سر مجازا انسان / مغز در اوست کنایه از عاقل بودن / بی مغز و پوست بودن کنایه از نادانی

مفهوم: عاقلان بخشنده هستند و فرومایگان نادان هستند.

کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

مفهوم: اگر در این دنیا نیکی کنیم در آن دنیا نتیجه‌اش را میبینیم

گنج حکمت: همت

معنی واژه‌ها

حمیت: غیرت، مردانگی، جوانمردی / گرانی: سنگینی مردان باررا به نیروی همت و بازوی حمیت کشند نه به قوت تن

کمر بستن کنایه از آماده شدن برای انجام کاری / بازوی حمیت اضافه استعاری / تشخیص هم دارد مفهوم کلی = بلندهمتی

و جوانمردی بر نیروی جسمانی برتری دارد.

www.my-dars.ir